

Economic Criticism of Goods in the Novel Tangsir

Leily Davoodi¹

1. Master's student in Economics, Faculty of Administrative and Economic Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Article information	ABSTRACT
<p>Article type: Research Paper</p>	<p><i>Literature is not just a narrative of emotions, events, and characters, but can also be a reflection of the real lives of people and the material conditions of society. Thus, one of the most important ways to understand a literary work is to pay attention to its economic dimension; that is, what things the characters consume, what goods they have access to, and what is considered a sign of poverty or prosperity or class difference. Goods, the type of clothing, tools, food, and even the lifestyle of the characters can all be signs of the economic and social situation. For this reason, examining literature from an economic perspective is a way to understand the world of the story more deeply and its relationship with social reality. The novel Tangsir by Sadegh Chobak is a very suitable work for economic analysis, because it carefully reflects the details of the characters' material lives. In this story, the differences between the characters are evident even in the type of clothing, tools, food, and their level of access to facilities. These differences clearly show how the economy can affect the lifestyle, social status, and even the way the characters look at the world. Tangsir can be considered a text in which the economy is at the heart of the narrative. Therefore, this article attempts to examine the goods and material elements in the novel Tangsir from an economic perspective and, based on their function in the lives of the characters, place them in categories such as essential, intermediate, capital, and luxury goods. The results of the research show that the novel Tangsir, with careful attention to detail, presents a tangible picture of the economic society and the cycle of production, distribution, and consumption of goods.</i></p>
<p>KEYWORDS: <i>Tangsir, Sadegh Chobak, capital goods, durable goods, economic criticism.</i></p> <p>*Corresponding author: Leylidavoodi81@gmail.com</p>	
<p>Citation:</p>	
<p>DOI:</p>	



نقد اقتصادی کالاها در رمان تنگسیر

لیلی داودی^۱

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>ادبیات فقط روایت احساسات، حوادث و شخصیت‌ها نیست، بلکه می‌تواند بازتابی از زندگی واقعی انسان‌ها و شرایط مادی جامعه باشد. بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین راه‌های فهم یک اثر ادبی، توجه به بُعد اقتصادی آن است؛ یعنی این‌که شخصیت‌ها چه چیزهایی مصرف می‌کنند، به چه کالاهایی دسترسی دارند و چه چیزی نشانه‌ی فقر یا رفاه یا تفاوت طبقاتی به شمار می‌آید. کالاها، نوع پوشش، ابزارهای کار، خوراک، و حتی شیوه‌ی زندگی شخصیت‌ها، همگی می‌توانند نشانه‌هایی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی باشد. به همین دلیل، بررسی ادبیات از منظر اقتصاد، راهی برای فهم عمیق‌تر جهان داستان و رابطه‌ی آن با واقعیت اجتماعی است. رمان تنگسیر نوشته‌ی صادق چوبک اثری بسیار مناسب برای تحلیل اقتصادی است، چون در آن جزئیات زندگی مادی شخصیت‌ها با دقت منعکس شده است. در این داستان، تفاوت میان شخصیت‌ها حتی در نوع لباس، وسایل، خوراک، و میزان دسترسی‌شان به امکانات هم آشکار است. همین تفاوت‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه اقتصاد می‌تواند بر سبک زندگی، جایگاه اجتماعی و حتی نوع نگاه شخصیت‌ها به جهان اثر بگذارد. تنگسیر را می‌توان متنی دانست که در آن، اقتصاد در دل روایت حضور دارد. از این رو در این مقاله تلاش شده به این پرسش پاسخ داده شود که: «کالاهای مصرفی در رمان تنگسیر چگونه بازتاب یافته‌اند؟» نتایج پژوهش نشان می‌دهد رمان تنگسیر با دقت در جزئیات، تصویری ملموس از جامعه اقتصادی و چرخه‌ی تولید، توزیع و مصرف کالاها ارائه می‌دهد. کالاها و عناصر مادی موجود در رمان تنگسیر از منظر اقتصادی و بر اساس کارکردشان در زندگی شخصیت‌ها، در دسته‌هایی مانند کالاهای ضروری، واسطه‌ای، سرمایه‌ای، و تجملی قرار می‌گیرند.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>واژگان کلیدی: تنگسیر، صادق چوبک، کالای سرمایه‌ای، کالای بادوام، نقد اقتصادی.</p> <p>* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Leylidavoodi81@gmail.com</p> <p>ارجاع: داودی، لیلی (۱۴۰۴) «نقد اقتصادی کالاها در رمان تنگسیر»، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران (۱۴)، صص ۱۹۵-۲۱۱.</p>
DOI:	

۱. مقدمه

ادبیات را معمولاً به‌عنوان عرصه‌ای برای بیان احساسات، تخیل، تجربه‌های فردی و روایت زندگی انسان‌ها می‌شناسند، اما در واقع ادبیات فقط به این جنبه‌ها محدود نمی‌شود. هر اثر ادبی، علاوه بر ارزش‌های هنری و زیبایی‌شناختی، می‌تواند تصویری از شرایط واقعی زندگی اجتماعی و اقتصادی زمانه‌ی خود هم ارائه دهد. به همین دلیل، یکی از راه‌های مهم برای فهم عمیق‌تر یک متن ادبی، توجه به بُعد اقتصادی آن است. منظور از این نگاه آن است که ببینیم در متن، شخصیت‌ها با چه کالاها و اشیایی سروکار دارند، چه چیزهایی برای آن‌ها ضروری است، چه نوع مصرفی دارند، چه چیزهایی نشانه‌ی رفاه یا فقر به شمار می‌آید، و چگونه دسترسی یا محرومیت از منابع مادی بر زندگی و رفتار آن‌ها اثر می‌گذارد. از این زاویه، ادبیات می‌تواند بستری برای شناخت واقعیت‌های اقتصادی جامعه باشد؛ واقعیت‌هایی که شاید در قالب تحلیل‌های خشک اقتصادی چندان ملموس و قابل‌درک نباشند، اما در داستان، با جزئیات و نمونه‌های عینی به چشم می‌آیند.

پیوند میان ادبیات و اقتصاد از این جهت اهمیت دارد که هر دو با زندگی انسان و شیوه‌ی زیست او سر و کار دارند. اقتصاد به توزیع منابع، نوع مصرف، دسترسی به کالاها و شکل‌گیری نابرابری‌ها می‌پردازد، و ادبیات این مفاهیم را در قالب روایت، شخصیت‌پردازی و توصیف زندگی روزمره بازنمایی می‌کند. در بسیاری از آثار داستانی، اشیاء و کالاها فقط وسیله‌ای برای پیشبرد داستان نیستند، بلکه می‌توانند نشانه‌هایی از موقعیت اجتماعی، سطح رفاه، سبک زندگی و حتی تفاوت‌های طبقاتی باشند. به بیان دیگر، نوع لباس، خوراک، ابزار کار، وسایل خانه و دیگر عناصر مادی در یک داستان، می‌توانند به همان اندازه‌ی رفتار و گفتار شخصیت‌ها معنا داشته باشند. همین مسئله باعث می‌شود که بررسی اقتصادی آثار ادبی، به‌ویژه در داستان‌هایی که به زندگی روزمره و واقعیت‌های اجتماعی نزدیک‌اند، اهمیت زیادی پیدا کند.

رمان تنگسیر نوشته‌ی صادق چوبک از جمله آثاری است که برای چنین تحلیلی بسیار مناسب به نظر می‌رسد. چوبک در این رمان با دقت و جزئی‌نگری، فضای زندگی مردمان جنوب را به تصویر می‌کشد و در این مسیر، به عناصر مادی و اقتصادی توجه زیادی دارد. در تنگسیر، تفاوت میان شخصیت‌ها فقط در موقعیت داستانی یا نوع گفت‌وگوهایشان دیده نمی‌شود، بلکه در نوع پوشش، وسایل زندگی، ابزار کار، سطح مصرف و میزان دسترسی آن‌ها به کالاها نیز به‌خوبی آشکار است. این جزئیات مادی، در واقع بخشی از زبان داستان هستند و به خواننده کمک می‌کنند تا موقعیت اقتصادی شخصیت‌ها را بهتر درک کند. برای مثال، نوع پوشش و ظاهر شخصیت‌ها می‌تواند نشانه‌ای از وضعیت معیشتی، قدرت خرید و حتی نوع نگاه آن‌ها به زندگی باشد. از همین جا می‌توان فهمید که اقتصاد در این داستان یک عنصر حاشیه‌ای نیست، بلکه در متن روایت حضور دارد و بر شکل‌گیری فضای داستان تأثیر می‌گذارد.

از سوی دیگر، بررسی بُعد اقتصادی در تنگسیر فقط به معنای شناسایی کالاها و اشیاء نیست، بلکه می‌تواند به فهم بهتر روابط اجتماعی و تفاوت‌های میان طبقات مختلف نیز کمک کند. در این داستان، برخی شخصیت‌ها به کالاهای ضروری و ابزارهای ساده‌ی زندگی دسترسی دارند، در حالی که برخی دیگر از امکانات بیشتر، لباس‌های بهتر یا وسایل تجملی برخوردارند. همین تفاوت‌ها نشان می‌دهد که الگوی مصرف در جامعه‌ی داستانی یکسان

نیست و میزان دسترسی افراد به منابع مادی، بر شکل زندگی آن‌ها تأثیر مستقیم دارد. به همین دلیل، می‌توان گفت که چوبک از خلال توصیف همین جزئیات ساده، نوعی تصویر اقتصادی از جامعه ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن نابرابری، تفاوت طبقاتی و فاصله‌ی میان گروه‌های اجتماعی به‌خوبی قابل مشاهده است.

بر این اساس، در این مقاله تلاش می‌شود عناصر و کالاهای موجود در داستان تنگسیر از منظر اقتصادی بررسی شوند و بر پایه‌ی کارکردشان در زندگی شخصیت‌ها، در دسته‌هایی مانند کالاهای ضروری، واسطه‌ای، سرمایه‌ای و تجملی قرار گیرند. این دسته‌بندی کمک می‌کند تا روشن شود که هر کالا چه نقشی در زندگی شخصیت‌ها دارد و چگونه از خلال آن می‌توان به وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن‌ها پی برد. همچنین این تحلیل نشان خواهد داد که ادبیات چگونه می‌تواند به‌عنوان یک منبع مهم برای شناخت ساختار اقتصادی جامعه به کار رود. به عبارت دیگر، هدف این پژوهش تنها توصیف اشیاء و کالاها نیست، بلکه نشان دادن این نکته است که درون یک متن ادبی، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی اقتصاد، مصرف، معیشت و تفاوت‌های طبقاتی نهفته است؛ اطلاعاتی که اگر با دقت خوانده شوند، می‌توانند فهم ما را از اثر ادبی و از جامعه‌ای که آن اثر در آن شکل گرفته، عمیق‌تر کنند.

۱-۱. مبانی نظری

چارچوب طبقه‌بندی کالاها در تحلیل اقتصادی

برای تحلیل اقتصادی عناصر مادی در رمان تنگسیر، نخست باید نظامی دقیق برای دسته‌بندی کالاها ارائه داد. کالاها و خدمات، به‌مثابه‌ی محصولات تولیدشده در یک اقتصاد، بازتاب‌دهنده‌ی سطح توسعه‌یافتگی، شیوه‌ی معیشت و جایگاه طبقاتی افراد هستند. طبق نظر دادگر و رحمانی، محصولات تولیدی یا به صورت «ملموس و فیزیکی» (کالا) هستند و یا به صورت «غیرملموس» (خدمات) که البته در بسیاری از تحلیل‌های کاربردی، این دو واژه به جای یکدیگر به کار می‌روند. برای ورود به تحلیل شخصیت‌ها و محیط زیست داستان تنگسیر، ما از دو رویکرد «طبقه‌بندی بر اساس نوع مصرف» و «طبقه‌بندی بر اساس دوام فیزیکی» استفاده می‌کنیم.

۱-۱-۱. طبقه‌بندی کالاها بر اساس چگونگی استفاده و کارکرد

محصولات تولید شده در اقتصاد یا به صورت ملموس و فیزیکی هستند که کالا نامیده می‌شوند یا به شکل غیر ملموس می‌باشند که معمولاً به آن‌ها خدمات اطلاق می‌شود. به عنوان مثال، صندلی، لوازم التحریر، لباس، خوراک و مانند آن‌ها، کالا می‌باشند؛ اما طبابت، قضاوت، فعالیت معلمان و اساتید، رانندگی و امثال آن خدمت محسوب می‌گردند. البته در اقتصاد، در بسیاری از موارد کالاها و خدمات به‌طور مترادف به کار می‌روند. (دادگر و رحمانی، ۴۹) کالاها و خدمات در دسته‌های گوناگونی قرار می‌گیرند. کالاها از نظر چگونگی استفاده معمولاً به مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه قابل تفکیک هستند. کالاهایی که نهایتاً به وسیله خانوارها استفاده می‌شوند، مصرفی هستند. از این رو، خوراک و پوشاک مصرفی محسوب می‌شوند. (دادگر و رحمانی، ۵۰)

در این دسته‌بندی، کالاها بر مبنای نقشی که در فرآیند تولید و مصرف ایفا می‌کنند، به سه گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

کالاهای مصرفی:

گاهی کالاهای مصرفی را در دو گروه مصرفی بی دوام (یا کم دوام) و مصرفی با دوام قرار می‌دهند. از این رو مثلاً میوه کالای مصرفی کم دوام است، اما یخچال، چرخ خیاطی و تلویزیون کالاهای بادوام می‌باشند. (دادگر و

این کالاها نهایتاً توسط خانوارها و برای رفع نیازهای مستقیم استفاده می‌شوند. خوراک، پوشاک و مسکن از بارزترین نمونه‌های کالاهای مصرفی هستند که سطح رفاه زندگی شخصیت‌های داستان را نشان می‌دهند.

کالاهای سرمایه‌ای:

کالای سرمایه‌ای آن است که برای ایجاد کالای دیگر نیز به کار می‌رود. از این رو، ماشین چاپ، تراکتور، دستگاه تراش کاری و یا حتی ساختمان یک کارخانه، کالاهای سرمایه‌ای هستند، به همین دلیل چون کالایی مانند چرخ خیاطی تیز برای دوختن کالای دیگر (لباس) به کار می‌رود، از این رو، در عین مصرفی بودن می‌تواند نقش کالای سرمایه‌ای نیز داشته باشد. (دادگر و رحمانی، ۵۰) اما همان چرخ خیاطی اگر در یک خیاطی برای تولید لباس جهت فروش استفاده شود، کالایی سرمایه‌ای خواهد بود.

کالاهای واسطه‌ای:

کالای واسطه همانطور که از نامش پیداست واسطه و وسیله‌ای برای ایجاد کالای نهایی محسوب می‌گردد. مثلاً قطعات و لوازم اولیه اتومبیل و مواد اولیه بری تولید روغن نباتی و آهن آلات برای ایجاد ساختمان و ماشین آلات موردی از کالای واسطه به شمار می‌روند. (دادگر و رحمانی، ۵۰)

این کالاها حلقه‌های اتصال در زنجیره تولید هستند و به عنوان مواد اولیه برای تولید کالای نهایی به کار می‌روند. به عنوان مثال، آهن‌آلات و مصالحی که در ساخت یک بنا یا قطعات اولیه یک ماشین به کار می‌روند، در دسته کالاهای واسطه‌ای قرار می‌گیرند. در داستان، شناسایی این کالاها به ما در درک زنجیره تأمین و نحوه معیشت شخصیت‌ها یاری می‌رساند.

کالای ضروری و تجملی:

کالاهای ضروری کالاهایی هستند که نیازهای واقعی اساسی را برطرف می‌سازند و کالاهای تجملی (لوکس) آنهایی هستند که نیازهای غیر اساسی را مرتفع می‌سازند. مثلاً اگر فرض شود که در یک کشور یک اتومبیل یک کالای ضروری است در آن صورت اتومبیل بنز مدل بالا (با فرض ثبات سایر چیزها) تجملی خواهد بود. خانه‌های بسیار شیک، لباس‌های خیلی فاخر و امثال آن از دیگر اقلام کالاهای تجملاتی هستند. در ضمن تجملی بودن یا ضروری بودن کالاها نسبی بوده و با گذشت زمان و در جوامع مختلف تغییر می‌کند. (دادگر و رحمانی، ۵۱:۱۳۹۴)

کالای خوب و بد:

کالاها از لحاظ ایجاد رضایتمندی و عدم آن برای مصرف کننده به کالای خوب و کالای بد (یا کالای مضر) تقسیم می‌شوند. کالای خوب آن است که به رضایتمندی و مطلوبیت مصرف کننده بیفزاید. اغلب کالاها این ویژگی را دارا می‌باشند. خودکار، صندلی و... هر یک با رفع نیازی از مصرف کننده مطلوبیت وی را بالا می‌برند پس کالای خوب هستند اما در مقابل دود سیگار برای انسان‌ها ی غیر سیگاری و یا مواد مخدر برای غیر معتادین رضایتمندی آن‌ها را کاهش می‌دهد، به این نوع کالاها، کالای بد می‌گویند. (دادگر و رحمانی، ۵۰:۱۳۹۴)

۱-۲-۱. طبقه‌بندی کالاها بر اساس دوام فیزیکی و دوره مصرف

یکی از دقیق‌ترین روش‌ها برای تفکیک کالاها، توجه به عمر مفید و دفعات نیاز به خرید مجدد آن‌هاست. تفاوت میان کالاها در این گروه، صرفاً در ساختار فیزیکی نیست، بلکه در «قابلیت استفاده مجدد در دوره زمانی طولانی‌مدت» است.

کالاهای بادوام:

اقلامی هستند که نیاز به خرید مکرر ندارند و برای استفاده در طولانی مدت ساخته شده‌اند. ماشین لباسشویی، یخچال و تلویزیون مثال‌های کلاسیک کالاهای بادوام هستند. این کالاها اغلب گران‌قیمت‌ترند و نشان‌دهنده انباشت سرمایه در سطح خانوار محسوب می‌شوند.

کالاهای بادوام یک طبقه از محصولات مصرفی مصرف‌کننده هستند که نیاز به خرید مکرر ندارند؛ زیرا آنها برای مصرف در یک مدت طولانی ساخته شده‌اند. کالاهای بادوام اغلب از کالاهای مصرفی بادوام گران‌تر هستند. ماشین لباس شویی یک مثال از یک کالای بادوام است. ماشین لباس شویی سالهای زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ماده پاک‌کننده شستشو که در ماشین لباس شویی به کار می‌رود کالای مصرفی بی‌دوام است. موقعی که بطری خالی است ماده پاک‌کننده باید دوباره خریده شود. (امامی و دربانی، ۹۰، ۹۴)

کالاهای بی‌دوام (کم‌دوام):

اقلامی هستند که عموماً برای استفاده در یک بازه زمانی کوتاه (طبق یک اجماع کلی، کمتر از سه سال) تولید می‌شوند. تفاوت اصلی در این است که کالای بی‌دوام پس از یک یا چند بار استفاده، مصرف شده و برای تداوم نیاز، باید دوباره تهیه شود. مثلاً در حالی که ماشین لباسشویی یک کالای بادوام است، ماده پاک‌کننده‌ای که در آن استفاده می‌شود، یک کالای بی‌دوام است.

۱-۳. طبقه‌بندی کاربردی برای تحلیل ادبی (مدل ترنس ویلز)

برای آنکه تحلیل کالاها در رمان تنگسیر به شکلی جامع صورت گیرد، می‌توان از مدل «سیستم مخارج خطی» ترنس ویلز (بررسی‌شده در مطالعات ۱۹۴۷-۱۹۶۸) الهام گرفت. این مدل، کالاها را برای مطالعه رفتار اقتصادی خانوار در چهار گروه اصلی دسته‌بندی می‌کند که می‌تواند الگوی مناسبی برای کدگذاری اشیاء و کالاهای موجود در داستان باشد:

۱. خوراکی‌ها: شامل مواد غذایی و انواع آشامیدنی‌ها. بررسی این دسته در داستان، نشان‌دهنده دسترسی شخصیت‌ها به منابع تغذیه و کیفیت سفره معیشتی آنان است.
۲. پوشاک: شامل انواع لباس، کفش و پاپوش، و لوازم نگهداری از آن‌ها. در تنگسیر، پوشاک به عنوان یک نماد دیداری، مرزهای طبقاتی را بین زائر محمد و سایر شخصیت‌ها (مانند انگلیسی‌ها) به خوبی عیان می‌کند. تلفیق این طبقه‌بندی‌ها به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا داستان تنگسیر را نه فقط به عنوان یک روایت ادبی، بلکه به عنوان یک «شبکه اقتصادی» بررسی کند. با جانمایی هر شیء یا فعالیت در این دسته‌ها (مثلاً تشخیص اینکه آیا یک ابزار کار، سرمایه‌ای است یا صرفاً بخشی از دارایی بی‌دوام یک فرد فرودست)، می‌توان شکاف طبقاتی را از سطح انتزاع خارج کرده و در قالب اعداد، دفعات مصرف و نوع کالاها به عینیت رساند. این رویکرد، پایه و اساس تحلیل استثمار و نابرابری در داستان را بر مبنای شواهد مادی استوار می‌سازد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تا پیش از این تقریباً هیچ پژوهشی به تحلیل و بررسی ادبیات آن هم از منظر علم اقتصاد پرداخته است و از این جهت پژوهش حاضر را باید سرآغازی تازه در نقدهای ادبی و میان رشته‌ای دانست که نقطه ارتباط ادبیات و اقتصاد خواهد بود. اما در نزدیک‌ترین و مشابه‌ترین پژوهش با این موضوع،

خلیل طهماسبی، ظاهری عبده‌وند و صادقی در مقاله‌ای با عنوان: «نگرش شخصیت‌های زن به پول و ثروت در رمان‌های «رویای تبت» و «پرنده‌ی من» فریبا وفی» که در سال ۱۴۰۳ در پژوهش‌نامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران منتشر شده است، تقریباً اولین پژوهشی است که دیدگاه شخصیت‌های داستانی به پول و ثروت را مورد بررسی قرار داده، اما این پژوهش نیز با معیارها و شاخصه‌های علمی اقتصاد انجام نشده و نمی‌توان آن را نقد اقتصادی معرفی نمود. از سوی دیگر در رابطه با رمان مورد بررسی یعنی رمان تنگسیر، پیش‌تر مقالات و پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. از جمله «تحلیل کارکرد ادبی صفت در آثار چوبک...» اثر ریوندی و بشیری در ۱۴۰۲ پژوهشنامه زبان ادبی. یا مقاله «فرو دست منفعل؛ بازنمایی فرودستان در رمان‌های تنگسیر و سنگ صبور صادق چوبک» اثر یزدانی‌نسب و رحیمی در سال ۱۴۰۳. و مقاله «بررسی و تحلیل عناصر داستانی رمان تنگسیر صادق چوبک بر اساس مولفه‌های کلاسیک و نوین داستان نویسی» اثر کشاورز قدیمی و همکاران در سال ۱۴۰۲. و یا مقاله «درونمایه داستان‌های چوبک با تکیه بر رمان سنگ صبور» اثر غلامرضا پیروز در سال ۱۳۸۶. اما روی هم‌رفته تاکنون هیچ پژوهشی به تحلیل اقتصادی و دسته‌بندی انواع کالاهای مصرفی در رمان تنگسیر و یا هیچ رمان دیگری به‌عنوان جامعه آماری نپرداخته است و از این جهت پژوهش حاضر را می‌توان سرآغاز و پیشنهادی در نقد و نگرش اقتصادی داستان معاصر دانست.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. انواع خوراک

از منظر تحلیل اقتصادی رمان تنگسیر، بخش مربوط به خوراک و مواد غذایی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که می‌توان از خلال آن به نوع معیشت، سطح درآمد، الگوی مصرف و نیز تفاوت‌های طبقاتی شخصیت‌ها پی برد. در این اثر، کالاهای خوراکی و غذایی بسیار متنوع‌اند، اما اغلب آن‌ها در زمره‌ی کالاهای مصرفی بی‌دوام یا کم‌دوام قرار می‌گیرند؛ یعنی کالاهایی که پس از خرید، در مدت کوتاهی مصرف می‌شوند و عملاً باقی نمی‌مانند. در کنار این گروه، بخشی از خوراکی‌ها نیز در شمار کالاهای ضروری قرار دارند؛ کالاهایی که برای ادامه‌ی زندگی، رفع نیازهای اساسی و گذران معیشت روزمره لازم‌اند. همچنین گروهی دیگر از خوراکی‌ها در داستان به‌صورت کالاهای تجملاتی ظاهر می‌شوند؛ یعنی کالاهایی که بیشتر در اختیار طبقه‌ای خاص از جامعه، به‌ویژه پولدارهای بوشهر یا انگلیسی‌ها، قرار دارند و نشانه‌ای از سطح بالاتر مصرف و تمایز اجتماعی‌اند.

کالا (خوراک) های مصرفی بی‌دوام (کم‌دوام)

در تنگسیر به نمونه‌های فراوانی از خوراکی‌ها برمی‌خوریم که ماهیت مصرفی و کم‌دوام دارند. این کالاها مانند شیرینی‌ها، نان، حلواشکری، کنسرو سوهان، ترشی انبه، شکلات، آب هندوانه و مانند آن، از جمله اقلامی هستند که به محض خرید یا دریافت، به مصرف می‌رسند و دیگر باقی نمی‌مانند. همین ویژگی سبب می‌شود که این دسته از کالاها در زندگی روزمره نقش پررنگی داشته باشند و تداوم مصرف آن‌ها نیازمند تأمین مداوم و پیوسته باشد. به عبارت دیگر، این خوراکی‌ها نه‌تنها برای رفع گرسنگی به کار می‌روند، بلکه نشانه‌ای از سطح دسترسی افراد به کالاهای خوراکی نیز هستند.

یکی از نمونه‌های روشن این نوع کالاها، خوراکی‌هایی است که در دکان حاج محمد وجود داشت. نویسنده می‌نویسد:

«حاج محمد دایش بود و دکان کوچکی اول خیابان «دستک» داشت که کنسرو و شکلات و بیسکویت و خورد و خوراک و ترشی انبه و «پکورا» و کیک کشمشی می‌فروخت. «پکورا» و کیک را خودش درست می‌کرد. مشتری‌هایش بیشتر انگلیسی‌ها و پول‌دارهای بوشهری بودند.»

(همان: ۲۰)

در این بخش، فهرست کالاها و خوراکی موجود در دکان حاج محمد نشان می‌دهد که با کالا‌هایی روبه‌رو هستیم که مستقیماً برای مصرف عرضه می‌شوند و طول عمر مصرفی کوتاهی دارند. از سوی دیگر، اشاره به اینکه مشتریان اصلی این دکان «انگلیسی‌ها و پول‌دارهای بوشهری» هستند، نشان می‌دهد که این کالاها علاوه بر مصرفی بودن، جنبه‌ی طبقاتی نیز دارند؛ یعنی بیشتر در دسترس گروهی خاص از جامعه‌اند که توانایی خرید و مصرف آن‌ها را دارند.

نمونه‌ی دیگر زمانی است که محمد کماج و مسقطی‌ها را می‌خورد. در این صحنه، مصرفی بودن این کالاها به صورت بسیار روشن نمایان می‌شود:

«محمد خندید و یک تکه روزنامه که روی پیشخوان بود، برداشت و دست و دهنش را با آن پاک کرد. کماج و مسقطی‌ها رو خورده بود. خوراک سه نفر را خورده بود.»

(همان: ۷۸)

در اینجا خوراکی‌ها به گونه‌ای توصیف شده‌اند که بلافاصله مصرف می‌شوند و اثرشان در همان لحظه پایان می‌پذیرد. به همین دلیل، این بخش از متن به خوبی ماهیت کالا‌های بی‌دوام را نشان می‌دهد. حتی تعبیر «خوراک سه نفر را خورده بود» نیز بر سرعت مصرف و ناپایداری این کالاها دلالت دارد. نمونه‌ی دیگری از این نوع کالا، آب هندوانه است. در جمله‌ی:

«زن گفت: من داشتم این آب هندوانه را براش می‌بردم بالا.»

(همان: ۹۸)

باز هم با کالایی روبه‌رو هستیم که ماهیت آن مصرفی و زودگذر است. آب هندوانه کالایی است که نه قابلیت ذخیره‌سازی طولانی دارد و نه پس از مصرف، چیزی از آن باقی می‌ماند. همین ویژگی، آن را در ردیف کالا‌های مصرفی کم‌دوام قرار می‌دهد. همچنین خوراکی‌ها و شیرینی‌هایی که در قنادی استاد حبیب دیده می‌شود، از همین منظر قابل بررسی است. متن چنین می‌گوید:

«از میان قطار شتری که تازه به شهر رسیده بود گذشت و آرام به دکان کماجی آمد. و دو تا کماج پنجره‌ای پر کنجد که تازه سینی آن از تو تنور بیرون آمده بود خرید. بعد رفت تو دکان قنادی. کماجی و قنادی بغل هم بودند. استاد حبیب قناد را خوب می‌شناخت و مشتری دائمیش بود. استاد حبیب داشت سینی‌های کلوچه و مسقطی و پشمک و سلوگه و نقل بادام و حاج بادام و گیس عنبری و شکر لب و حلوی نانک و حلوی راشی و حلوی

سنگک، روی پیشخوان می‌چید. سوهان‌های عسلی شفاف، هر یک به اندازه‌ی یک دوری بزرگ، با دانه‌های درشت بادام که تو آنها نشسته بود، از بالای چهارچوب در دکان آویزان بودند و تاب می‌خوردند».

(همان: ۷۴)

این بخش، یکی از غنی‌ترین نمونه‌ها برای نشان دادن کالاهای مصرفی بی‌دوام در داستان است. تقریباً تمام اقلام نام‌برده‌شده در این صحنه، خوراکی‌هایی هستند که پس از خرید، به سرعت مصرف می‌شوند و خاصیت ماندگاری ندارند. تنوع این کالاها نیز نشان‌دهنده‌ی آن است که بازار خوراکی در شهر، اگرچه فعال است، اما عمدتاً حول کالاهای مصرفی شکل گرفته است.

همین ماهیت را در صحنه‌ی مربوط به تفنگچی تنگسیر نیز می‌توان دید:

«تفنگچی تنگسیر تمام نان و خرماها را بلعیده بود و داشت ته‌مانده آن را تو دهنش مزه‌مزه می‌کرد».

(همان: ۱۱۷)

نان و خرما در اینجا به‌عنوان اقلامی مصرفی و بی‌دوام دیده می‌شوند که هم به سرعت مصرف می‌شوند و هم در زندگی روزمره نقش مستقیم دارند. تعبیر «بلعیده بود» و «مزه‌مزه می‌کرد» بر سرعت مصرف و ماهیت زودگذر این خوراکی‌ها تأکید دارد.

همچنین در توصیف پستو آمده است:

«پستو کوچک بود و دور تا دورش قفسه‌بندی شده بود و تو قفسه‌ها، قوطی‌های کنسرو و شکلات و بتری‌های

ویسکی و جین شده بود و یک پرده قلمکار به درش گلاویز شده بود».

(همان: ۱۲۷)

در اینجا نیز مجموعه‌ای از کالاهای خوراکی و نوشیدنی دیده می‌شود که اغلب در دسته کالاهای مصرفی قرار می‌گیرند و بخش زیادی از آن‌ها کم‌دوام هستند.

کالا (خوراک) های ضروری

در کنار کالاهای مصرفی بی‌دوام، بخش مهمی از خوراکی‌های رمان تنگسیر در زمره‌ی کالاهای ضروری قرار می‌گیرند. این کالاها آن دسته از خوراکی‌هایی هستند که برای ادامه‌ی زندگی و رفع نیازهای اصلی انسان لازم‌اند و معمولاً پایه‌ی معیشت خانوار را تشکیل می‌دهند. در میان روستاییان و خانواده‌ی محمد، خوراک بیشتر در حد تأمین نیازهای اولیه است و جنبه‌ی تجملی یا تنوع‌طلبانه ندارد.

برای مثال، وقتی گفته می‌شود:

«بچه‌ها رفتند تو کومه و هر یکی یک تکه نان از تو لاوک برداشتند و نیش کشیدند».

(همان: ۱۰۵)

به‌روشنی درمی‌یابیم که نان در اینجا یک کالای ضروری است؛ زیرا خوردن آن نه برای تفنن، بلکه برای سیر کردن شکم و ادامه‌ی زندگی است. در چنین وضعی، نان و خرما از اصلی‌ترین اجزای سبد غذایی خانواده‌های کم‌درآمد به شمار می‌روند. از این رو، کالاهایی مانند نان، خرما و گاه ماهی شور، در داستان به‌عنوان اقلامی دیده می‌شوند که مردم برای گذران زندگی به سختی تهیه می‌کنند.

همچنین در بخشی از متن که به انبار کردن کالاها برای «روز مبادا» اشاره دارد، این ضرورت بیشتر آشکار می‌شود:

«لحاف و تشک و ظرف و لباس و جاجیم و آنهمه کاه و بریده و آرد و جو و خرما و شیره و ماهی شور که با خون دل برای روز مبادا انبار کرده بود جا می ماند».

(همان: ۱۰۳)

در اینجا آرد، جو، خرما، شیره و ماهی شور نه کالای اضافی، بلکه بخشی از نیازهای ضروری و ذخیره‌های معیشتی هستند که خانواده برای دوام آوردن آن‌ها را نگاه می‌دارد. تعبیر «با خون دل» نیز نشان می‌دهد که تهیه این اقلام برای خانواده آسان نبوده و از سطح محدود درآمد و فشار معیشتی حکایت دارد.

کالا (خوراک) های تجملاتی

در مقابل کالاهای ضروری، گروهی از خوراکی‌ها در تنگسیر به‌عنوان کالاهای تجملاتی ظاهر می‌شوند. این کالاها بیشتر در دسترس قشر خاصی از جامعه، یعنی پولدارهای شهر بوشهر یا انگلیسی‌ها، قرار دارند و مصرف آن‌ها جنبه‌ی نمایشی، طبقاتی و تفننی پیدا می‌کند. از جمله‌ی این کالاها می‌توان به مشروب، قوطی‌های کنسرو، شکلات، بیسکویت و توتون اشاره کرد.

برای نمونه، در این بخش می‌خوانیم:

«شیشه‌های رنگارنگ مشروب و قوطی‌های کنسرو و شیرینی و بیسکویت و توتون از اساتور برای فرمانده کشتی می‌گرفت و اساتور خیلی از آن خوشش می‌آمد و هر وقت برای تحویل گرفتن جنس می‌آمد یک شیشه شیرینی، یا یک قوطی شکلات به خودش می‌داد».

(همان: ۱۵۲)

در این عبارت، کالاهایی چون مشروب، کنسرو، شیرینی، شکلات و بیسکویت، نه به‌عنوان نیازهای اولیه، بلکه به‌عنوان کالاهایی با ارزش مصرفی بالاتر و متعلق به طبقه‌ای مرفه‌تر ظاهر می‌شوند. این کالاها بیشتر در سبد مصرفی کسانی قرار می‌گیرند که توان مالی بیشتری دارند و در نتیجه می‌توانند از خوراکی‌های متنوع‌تر و گران‌تر استفاده کنند. حضور این اقلام در متن، نشان‌دهنده‌ی تفاوت آشکار میان سبد مصرفی طبقه‌ی فرودست و طبقه‌ی برخوردار است. در مجموع، بررسی خوراک در تنگسیر نشان می‌دهد که نویسنده از طریق توصیف کالاهای غذایی، نه تنها به جزئیات زندگی روزمره شخصیت‌ها پرداخته، بلکه لایه‌های مختلف معیشت و طبقه را نیز آشکار کرده است. کالاهای مصرفی بی‌دوام، کالاهای ضروری و کالاهای تجملاتی در این اثر، هر یک جایگاه خاصی دارند و در کنار هم تصویری روشن از الگوی مصرف، سطح رفاه و تفاوت‌های اقتصادی جامعه ارائه می‌دهند.

در ادامه‌ی تحلیل اقتصادی رمان تنگسیر، پس از بررسی خوراک، اکنون به تحلیل حوزه‌ی پوشاک می‌پردازیم. پوشاک در این اثر نه تنها به‌مثابه‌ی ابزاری برای محافظت از بدن، بلکه به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم در تعیین پایگاه اجتماعی و تفاوت‌های طبقاتی عمل می‌کند. بر این اساس، پوشاک در تنگسیر را می‌توان به دو دسته‌ی کلی «کالاهای ضروری» و «کالاهای تجملاتی» تقسیم کرد.

۲-۲. انواع پوشاک

در تحلیل اقتصادی پوشش شخصیت‌ها، دسته‌ی اول شامل اقلامی است که نیازهای اساسی و کارکردی فرد را برای بقا و حفظ کرامت انسانی در سطح حداقلی تأمین می‌کند؛ این‌ها کالاهای ضروری هستند. دسته‌ی دوم، شامل

پوشاک فاخر، تزئینی و گران‌قیمتی است که با معیارهای طبقاتی و توان مالی بالا مرتبط بوده و در زمره‌ی کالاهای تجملاتی جای می‌گیرند.

کالای ضروری (پوشاک ضروری)

لباس‌هایی که محمد و اعضای خانواده‌اش بر تن دارند، نماد بارز «کالاهای ضروری» هستند؛ پوشاکی که صرفاً برای رفع نیازهای اولیه تهیه شده و نشان‌دهنده‌ی محدودیت‌های اقتصادی آن‌هاست. کهنگی، فرسودگی و سادگی این لباس‌ها، به‌خوبی وضعیت معیشتی طبقه‌ی فرودست را بازتاب می‌دهد. برای نمونه، در مورد پیراهن محمد می‌خوانیم:

«چشمانش رو پیراهنش افتاد که آنرا آفتاب کرده بود و اول که آنرا انداخته بودش روزمین، پیرهن رو ماسه‌ها خوابیده بود، و حالا که خشک شده بود مثل ورق کاغذ سوخته‌ای رو زمین پُف کرده بود و پا شده بود نشسته بود و عرق‌هایش تو هوا رفته بود و چروک خورده بود. از پیرهنش بدش آمد و جدایی و ناجنسی دردناکی میان آن و خودش حس کرد».

(همان: ۱۴)

توصیف دقیق نویسنده از وضعیت این پیراهن (چروک، کهنه و بی‌شکل)، فراتر از یک توصیف ساده، نشان‌دهنده‌ی فشار اقتصادی است که اجازه نمی‌دهد محمد حتی لباسی آراسته برای خود فراهم کند. در جای دیگر، وضعیت پوشش فرزندان محمد، فقدان دسترسی به کالاهای مصرفی باکیفیت را بیش از پیش عیان می‌کند:

«پسرک هشت ساله بود. یک پیراهن کرباس کوتاه چرک‌مرده تا زیر نافش تنش بود. شلوار پاش نبود. و هر دم مفش را بالا می‌کشید. دست و صورتش چرک بود. پاهایش برهنه و کوره‌بسته بود. دخترک چهار ساله بود با پیراهن چیت رنگ و رو رفته و شلوار بلند از دبیت سیاه و چهره‌ای چرک با موهای خار شده و لپ‌های سرخ و لب‌های درشت قلوهای، مثل لب‌های مادرش».

(همان: ۱۰۸)

در اینجا، استفاده از صفاتی چون «چرک‌مرده»، «رنگ و رو رفته» و «کرباس»، همگی بر تعلق این پوشاک به دسته‌ی کالاهای ضروری سطح پایین دلالت دارد که به دلیل فقر، نه تنها نو نمی‌شوند، بلکه حتی در ابتدایی‌ترین حالت خود نیز آسیب‌دیده و مندرس هستند.

کالاهای تجملاتی (لباس‌های فاخر و شیک)

در مقابل پوشش طبقه‌ی فرودست، چوبک با دقتی جامعه‌شناختی، پوشاک طبقه‌ی حاکم، انگلیسی‌ها و اقشار مرفه بوشهر را توصیف می‌کند. این پوشاک به‌وضوح در زمره‌ی «کالاهای تجملاتی» قرار می‌گیرند؛ اقلامی که کارکردی فراتر از پوشش دارند و حامل پیام‌های طبقاتی، سیاسی و اقتدار هستند. تجهیزات همراه (مانند عینک، کلاه، راکت تنیس و پیپ) در کنار پارچه‌های باکیفیت، این دسته را از سایر لباس‌ها متمایز می‌کند:

«مرد انگلیسی دیلاق بود و سیبل کلفت بوری رو لب هاش روییده بود و شلوار کوتاه و بلوز نظامی نازک آستین کوتاه خاکی تنش بود. زن، پیراهن سینه باز آستین کوتاهی تنش بود. دوتا راکت تنیس و قوطی درازی که توپ تنیس توش بود پهلوی دوتا عینک سیاه‌گنده رو میز گذاشته بود».

(همان: ۲۰)

در اینجا، نوع «بلوز نظامی»، «پیراهن سینه باز» و حتی اکسسوری‌هایی چون «عینک سیاه» و «راکت تنیس»، همگی نشانگر مصرف کالاهاى لوکسى است که در تضاد مستقیم با معیشت محدود تنگسیرهاست. در صحنه‌ای دیگر، همین تجمل در پوشش مرد انگلیسی دیده می‌شود:

«یک انگلیسی آمد تو دکان. بلند بود و باریک با یک کلاه چوب‌پنبه‌ای کلفت و پیراهن سفید آستین کوتاه و شلوار خاکی کوتاه به رنگ کلاهش که یک بند چرمین نازک قهوه‌ای روش بسته بود. یک پیپ کلفت کوتاه هم زیر دندان‌هایش بود».

(همان: ۱۳۳)

این دقت در ذکر جزئیات (کلاه چوب‌پنبه‌ای، پیپ، بند چرمین)، بیانگر آن است که این کالاها وارداتی و متعلق به فضای فرهنگی و اقتصادی متفاوتی هستند. حتی در میان بومیان نیز، تقلید از این تیپ‌شناسی طبقاتی به چشم می‌خورد:

«یک مشتری قدیمی و آشنا بود که سر و وضع مرتبی داشت. کلاه صاف ماهوت سرش بود. کت و شلوار چوچونچه سفید تنش بود. ریخت منشی‌های اداری انگلیسی‌ها را داشت».

(همان: ۱۲۸)

همچنین در توصیف زن در این صحنه، استفاده از حریر، اطلس و طلا، نشانگر ثروت و کالاهاى لوکسى است که در اختیار طبقه‌ی مرفه قرار دارد:

«و زن از پیش و محمد از دنبال آن راه افتادند. زن عربی حریر سبز و خفتی اطلس آسمونی تنش بود و مچ‌های دستش پر از النگو طلا بود و یک جفت خلخال کلفت سنگین طلا، رو قوزک‌های پایش لم داده بود».

(همان: ۹۸)

جالب آنکه محمد، زمانی که تصمیم به تغییر رویه می‌گیرد، تلاش می‌کند با استفاده از پوشاک جدید، خود را از آن وضعیت کهنگی پیشین خارج کند. وقتی محمد از لباس‌های کهنه به سمت پوشش نو می‌رود، در واقع او نیز برای لحظاتی به دایره‌ی مصرف‌کنندگان کالاهاى تجملاتی وارد می‌شود:

«سر و ریخت محمد عوض شده بود. لباس تنش بود. نو نوار شده بود یک شلوار کوتاه و پیراهن آستین کوتاه از کتان سفید کلفت هندی تنش بود».

(همان: ۷۳)

این تغییر در نوع پوشش محمد، نه تنها یک تغییر ظاهر، بلکه نشان‌دهنده‌ی نوعی گذار در رفتار اقتصادی و جایگاه اجتماعی اوست؛ جایی که او تلاش می‌کند با انتخاب کتان سفید هندی، از کلیشه‌ی «پوشاک کهنه و ضروری» فاصله گرفته و با مدل‌های استاندارد و مرفه‌تر جامعه هم‌سو شود.

در ادامه‌ی تحلیل اقتصادی رمان تنگسیر، پس از بررسی خوراک و پوشاک، اکنون به ابزارآلات و وسایل می‌پردازیم. این دسته از کالاها در رمان، بسته به کاربرد و شخصیت استفاده‌کننده، می‌توانند در دسته‌بندی‌های مختلف اقتصادی قرار گیرند؛ از کالاهاى ضروری و حیاتی گرفته تا کالاهاى واسطه‌ای و سرمایه‌ای.

۲-۳. ابزارآلات و وسایل

در تنگسیر، انواع ابزارآلات و وسایل مورد اشاره قرار می‌گیرند که هر کدام با توجه به جایگاه خود در نظام تولیدی و مصرفی جامعه‌ی آن دوران، قابل تحلیل هستند. این اقلام را می‌توان به دسته‌های کالای ضروری، کالای بد، کالای واسطه‌ای، کالای سرمایه‌ای بادوام و کالای مصرفی بادوام تقسیم کرد.

ابزار (کالای) ضروری

در زمان وقوع داستان، ابزارهایی مانند کارد، تبر و تفنگ، برای بسیاری از ساکنان تنگسیر، به‌ویژه کسانی که در منطقه‌ای دورافتاده و با چالش‌های امنیتی و معیشتی زندگی می‌کردند، «کالاهای ضروری» محسوب می‌شدند. این ابزارها نه تنها برای دفاع شخصی، بلکه برای تأمین معاش و رفع نیازهای اولیه از اهمیت حیاتی برخوردار بودند. «همه تنگسیری‌ها تو خانه‌های خودشان اسلحه داشتند. اما وقتی که خبری نبود، کسی آنها را نمی‌آورد میان اتاق بریزد و تفنگ را روغن کاری کند و تو لوله‌اش را پاک کند و کارد و تبر را تیز کند».

(همان: ۶۱)

این نقل قول نشان می‌دهد که نگهداری و آماده‌باش این ابزارها، بخشی از زندگی روزمره‌ی مردم بوده است؛ امری که ضرورت داشتن آن‌ها را برای بقا و تأمین امنیت تأیید می‌کند. کارد و تبر، علاوه بر کاربرد دفاعی، برای کارهایی چون آماده‌سازی غذا، ساخت‌وسازهای اولیه و یا فعالیت‌های مرتبط با شکار و دامداری نیز به کار می‌رفته‌اند.

ابزار مضر (کالای بد)

در مقابل، همین ابزارها در بستر اجتماعی و فرهنگی دیگری، می‌توانند «کالای بد» تلقی شوند. برای شهرو، دیدن این ابزارها یادآور حوادث تلخ و خاطرات ناخوشایند گذشته بوده است: «شهر و از دیدن آنها دلش آشوب افتاده بود و درون خود ناخوشی حس می‌کرد».

(همان: ۶۲)

این واکنش نشان می‌دهد که بار معنایی و پیامد استفاده از این ابزارها، بسته به فرد و شرایط، می‌تواند متفاوت باشد. در جامعه‌ی مدرن‌تر یا برای افرادی که در معرض خشونت‌های ناشی از این ابزارها قرار گرفته‌اند، تفنگ و کارد، نمادی از خطر و ناامنی تلقی می‌شوند و از این منظر، «کالای بد» محسوب می‌گردند.

ابزار (کالای) واسطه‌ای

برخی از وسایل و مواد اولیه در تنگسیر، «کالای واسطه‌ای» به شمار می‌روند؛ به این معنی که خودشان به‌تنهایی مصرف‌ناپذیرند، بلکه ماده‌ی اولیه‌ی تولید کالای دیگرند.

«این تبری را که محمد می‌گفت، خودش برای خودش ساخته بود و خیلی دوستش داشت. زمانیکه تو بهمینی، تو کارگاه انگلیسی‌ها آهنگری می‌کرد آنرا از یک تکه پولاد ساخته بود. و یک دسته کوچک چوبی برایش درست کرده بود که می‌توانست آنرا تو کمر بندش، به کمرش بزند. سبک و خوش دست بود. تیغه‌اش مورا می‌تراشید و همه بچه‌های ده می‌دانستند که تبر محمد مورا می‌تراشید. ... یک کارد هم داشت که از یک هنری خریده بود و ساخت «شفلید» بود و جلد چرمی داشت و به کمر آویزان می‌شد. همین سر شب بود که هر دورا با سنگ تیز کرده بود».

(همان: ۶۰)

در این بخش، «پولاد» یک کالای واسطه‌ای است که محمد آن را برای ساخت تبر به کار می‌برد. خود پولاد، کالای مصرفی نهایی نیست، بلکه ماده‌ای است که با فرآوری و آهنگری، به ابزار کاربردی تبر تبدیل می‌شود. در مثالی دیگر، «سنگ‌های کسار»، «چندل‌های سرخ»، «بوریا»، «ماسه و آهک» نیز کالاهای واسطه‌ای هستند که برای ساخت خانه‌ی محمد به کار رفته‌اند:

«خانه محمد از سنگ‌های (کسار) که گوش ماهی‌های بیشمار رو هر تکه‌اش نقش بسته بود، درست شده بود. این خانه فقط یک اتاق داشت که محمد خودش آنرا ساخته بود. سنگ‌ها را با ملات کلفت و زمخت ماسه و آهک روی هم چسبانده بود. سقف خانه با چندل‌های سرخ کلفت و بوریا ساخته شده بود و بام آن گل اندود بود. در آن سامان این خانه یک خانه اعیانی حساب می‌شد. برای اینکه بیشتر خانه‌ها از پیش نخل و بوریا بودند»

(همان: ۳۰)

این سنگ‌ها، ملات، چندل و بوریا، مواد اولیه‌ای هستند که در فرآیند ساخت‌وساز، به خانه (یک کالای سرمایه‌ای بادوام) تبدیل می‌شوند.

ابزار (کالای) سرمایه‌ای بادوام

«کالای سرمایه‌ای بادوام» به وسایلی اطلاق می‌شود که برای تولید کالا یا خدمات دیگر به کار می‌روند و عمر طولانی دارند. در تنگسیر، ابزارهایی مانند «تیغ و سنگ ساب» دلاک، «اجاق سه تکه»، و حتی مواد اولیه‌ی طبیعی مانند «خارشتر»، «خارخاسک»، «تپاله گاو»، «خاشاک» و «پیش خشکیده نخل» که برای پخت‌وپز استفاده می‌شوند، در این دسته قرار می‌گیرند.

«از پله دکان دلاک بالا رفت. دلاک تازه دکانش را باز کرده بود و محمد مشتری اولش بود. سلام و علیک رد و بدل شد. دلاک که داشت تیغش را روی سنگ ساب تیز می‌کرد، از دیدن محمد یکه خورد».

(همان: ۷۹)

تیغ و سنگ ساب، ابزاری هستند که دلاک برای ارائه‌ی خدمات (اصلاح مو) از آن‌ها استفاده می‌کند و عمر نسبتاً طولانی دارند. اجاق سه تکه نیز که برای پخت‌وپز به کار می‌رود، بخشی از زیرساخت خانگی محسوب می‌شود. «ساج را گذاشت رو اجاق. اجاق سه تکه سنگ دود زده بود که همیشه زیر لوکه دور و ور چاله‌ای از خاکستر، افتاده بودند».

(همان: ۱۱۱)

حتی موادی مانند خارشتر و تپاله گاو، با وجود مصرفی بودن برای تولید گرما و پخت غذا، به دلیل نقششان در فرآیند تولید کالای ضروری (غذا)، می‌توانند در این دسته قرار گیرند، زیرا به تولید مداوم یک کالا (غذا) کمک می‌کنند.

«پسر رفت و خارشتر و خارخاسک آورد، دخترک توده‌ای تپاله گاو و خاشاک و پیش خشکیده نخل آورد و اجاق را

روشن شد»

(همان: ۱۱۱)

ابزار (کالای) مصرفی بادوام

در نهایت، به «کالای مصرفی بادوام» می‌رسیم که اقلامی هستند که عمر مصرفی طولانی دارند و در فرآیند استفاده، به تدریج مستهلک می‌شوند، اما کارکرد اصلی‌شان رفع نیازهای مصرفی است، نه تولید کالای دیگر. در تنگسیر، ظروف و پارچه‌ها نمونه‌هایی از این دسته‌اند:

«شهر و با کوزه و پارچ آب از کپر بیرون آمد».

(همان: ۱۱۹)

«ظرف سفالین آب خوری مرغ‌ها و خروس‌ها را، که نیمه کوزه‌ای شکسته بود، از جلو آنها برداشت و آورد پیش سگ و از کوزه پرش کرد، سگ چند قدم عقب رفت و دمش را جنباند و به محمد نگاه کرد».

(همان: ۳۱)

این کوزه‌ها و پارچه‌ها، در طی زمان و با استفاده‌ی مکرر، ممکن است شکسته یا فرسوده شوند، اما کارکرد اصلی‌شان نگهداری و حمل مایعات (نیاز مصرفی) است و در دسته‌ی ابزارآلات تولیدی قرار نمی‌گیرند. به طور کلی، تحلیل ابزارآلات و وسایل در تنگسیر نشان می‌دهد که چگونه یک شیء واحد، بسته به کاربرد، مالکیت و بستر فرهنگی، می‌تواند در دسته‌بندی‌های مختلف اقتصادی قرار گیرد و از این طریق، شکاف‌های طبقاتی و سطح توسعه‌ی اقتصادی جامعه را آشکار سازد.

۳. نتیجه‌گیری

رمان تنگسیر، فراتر از یک روایت داستانی، پنجره‌ای به سوی درک عمیق وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردمان جنوب ایران در دورانی خاص گشوده است. این اثر با دقت در جزئیات، تصویری ملموس از چرخه‌ی تولید، توزیع و مصرف کالاها ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم اقتصادی مانند «کالای ضروری»، «کالای تجملاتی»، «کالای واسطه‌ای» و «کالای سرمایه‌ای» در تار و پود زندگی روزمره‌ی شخصیت‌ها تنیده شده‌اند. یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای تحلیل اقتصادی تنگسیر، آشکارسازی عمیق شکاف طبقاتی است. تفاوت فاحش میان خوراک، پوشاک و ابزارآلات شخصیت‌های اصلی (مانند محمد و خانواده‌اش) با انگلیسی‌ها و اقشار مرفه، گویای جهانی دوگانه است. در حالی که تنگسیری‌ها در تلاش برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای خود (مانند خوراک بخور و نمیر یا پوشاک کهنه و ضروری) هستند، طبقه‌ی حاکم و استثمارگر، از فراوانی کالاهای لوکس و تجملاتی (مانند گوشت فراوان، نوشیدنی‌های خارجی، لباس‌های فاخر و ابزارآلات پیشرفته) بهره‌مند است. این تضاد، نه تنها بر نارضایتی و تنش‌های اجتماعی دامن می‌زند، بلکه ریشه‌ی بسیاری از درگیری‌ها و وقایع رمان را نیز تشکیل می‌دهد. بخش عمده‌ای از زندگی شخصیت‌های اصلی، تحت لوای «اقتصاد بقا» تعریف می‌شود. در این مدل اقتصادی، اولویت با تأمین نیازهای ضروری برای زنده ماندن است. انتخاب‌های خوراکی، نوع پوشش و حتی ابزارآلات مورد استفاده، همگی در راستای رفع نیازهای اولیه و نه ارضای خواسته‌های لوکس صورت می‌گیرد. در مقابل، اقتصاد حاکم بر طبقه‌ی استثمارگر، «اقتصاد مصرف» است؛ جایی که کالاها نه صرفاً برای رفع نیاز، بلکه برای نمایش قدرت، ثروت و جایگاه اجتماعی مصرف می‌شوند. این دوگانگی، موتور محرک بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌ها در رمان است.

کالاهای در تنگسیر صرفاً ابزار یا مایحتاج نیستند، بلکه به عناصری هویت‌بخش تبدیل شده‌اند. نوع خوراکی که فرد می‌خورد، لباسی که بر تن دارد، یا ابزاری که استفاده می‌کند، همگی در تعیین جایگاه اجتماعی او نقش دارند. محمد با ساختن تبر خود از پولاد یا انتخاب پوششی نو، تلاش می‌کند تا از حصار «کالای ضروری» فراتر رفته و جایگاه اجتماعی بهتری برای خود رقم بزند. این امر نشان می‌دهد که در آن جامعه، دسترسی به کالاهای به‌ویژه کالاهای سرمایه‌ای و تجملاتی، صرفاً یک مسئله‌ی اقتصادی نبود، بلکه ابزاری برای تعریف خود و ارتباط با جهان پیرامون به شمار می‌رفت.

رمان به خوبی نقش «کالای واسطه‌ای» و «کالای سرمایه‌ای» را در چرخه‌ی تولید به تصویر می‌کشد. موادی چون سنگ، ماسه، آهن، پولاد، یا حتی خارشتر و تپاله‌ی گاو، اگرچه در نگاه اول جزئی و کم‌اهمیت به نظر می‌رسند، اما ستون فقرات تولید کالاهای ضروری (مانند خانه و غذا) را تشکیل می‌دهند. این نکته بر اهمیت اقتصاد بومی و اتکا به منابع محلی در مواجهه با اقتصاد استعماری و وارداتی تأکید دارد. توانایی ساخت ابزار (مانند تبر محمد) از مواد اولیه، نشان‌دهنده‌ی دانش فنی و خودکفایی نسبی در مقابل وابستگی به کالاهای خارجی است.

تنگسیر با ارائه‌ی تحلیلی موشکافانه از اقتصاد خرد و کلان جامعه‌ی خود، تصویری چندوجهی از زندگی مردم جنوب ایران در دوران استعمار ارائه می‌دهد. این رمان نشان می‌دهد که چگونه کالاهای ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آن‌ها، نه تنها نیازهای مادی، بلکه نیازهای روانی، اجتماعی و هویتی افراد را نیز برآورده می‌کنند و چگونه تفاوت در دسترسی به این کالاهای شکاف‌های عمیقی را در جامعه ایجاد کرده و زمینه‌ساز تنش‌ها و تحولات آتی می‌گردد.

منابع

۱. آرخی، محمود/ خجسته، فرامرزا/ جمالی، عاطفه (۱۴۰۰)، *عاشق فداکاریا بورژوازی خائن؛ خوانشی دیگر از رمان چشم‌هایش و شخصیت فرنگیس*، جستارهای نوین ادبی، ۵۴ (۲۱۴)، صص ۱-۲۵.
۲. آقا ابراهیمی، نیلوفر/ ساسانی، فرهاد/ سجودی، فرزانه (۱۳۹۸)، «بازنمایی خود و دیگری در رمان فارسی؛ خود ایرانی و دیگری غیرایرانی در سه رمان تنگسیر، سوشون و همسایه‌ها»، نشریه زبان پژوهی، دوره ۱۱، ش ۳۰، صص ۲۱-۴۷.
۳. امامی، کریم/ دربانی، سمن (۱۳۹۰)، «عوامل موثر بر مخارج مصرفی کالاهای بی‌دوام در اقتصاد ایران»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصاد، سال پنجم، ش ۲، صص ۹۱-۱۱۰.
۴. پیروز، غلامرضا (۱۳۸۶)، «درونمایه داستان‌های چوبک با تکیه بر رمان سنگ صبور»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۴، صص ۱۵۵-۱۷۶.
۵. تیموری، عباد/ رنایی، محسن/ معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۶)، *نقد انتخاب عقلانی از منظر رویکردهای رقیب؛ اقتصاد رفتاری، آزمایشگاهی و علوم مغزی*، پژوهش‌های اقتصاد ایران، ۲۲ (۷۳)، صص ۱-۴۳.
۶. جهانی، سیما/ میرهاشمی، مرتضی (۱۳۹۹)، *تحلیل گفتگوی شخصیت‌های زن در رمان‌های منتخب فارسی بر مبنای جامعه‌شناسی زبان زنان*، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۱۳ (۹)، صص ۴۳-۷۱.
۷. چوبک، صادق (۱۳۸۴)، *تنگسیر*، چاپ اول، تهران: جامه‌دران.

۸. حسین پورآلاشتی، حسین/ منصور لک‌ورج، سهراب (۱۳۸۷). *درونمایه‌های سیاسی-اجتماعی رمان چشم‌هایش*، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه‌نامه پژوهش‌های اجتماعی، نیمه دوم ۱۳۸۷، صص ۱۵۷-۱۷۰.
۹. خلیل طهماسبی، علی/ ظاهری عبده‌وند، ابراهیم/ صادقی، ستار (۱۴۰۳). *نگرش شخصیت‌های زن به پول و ثروت در رمان‌های رویای تبت و پرنده من فریبا و فی*، پژوهش‌نامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران، (۲)۳، صص ۵۸-۷۱.
۱۰. دادگر، یدالله/ رحمانی، تیمور (۱۳۹۴). *مبانی و اصول علم اقتصاد*، قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۱. رشیدی، صفورا السادات/ باقری خلیلی، علی‌اکبر/ پیروز، غلامرضا (۱۳۹۶). «گفتمان‌شناسی انتقادی چوبک در رمان تنگسیر»، نشریه متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۱، ش ۷۲، صص ۳۵-۶۲.
۱۲. ریوندی، لیلا/ بشیری، محمود (۱۴۰۲). «تحلیل کارکرد ادبی صفت در آثار چوبک با تاکید بر دو اثر: رمان تنگسیر و مجموعه داستان اتری که لوطیش مرده بود»، پژوهشنامه زبان ادبی، دوره ۱، ش ۲، صص ۳۷-۶۲.
۱۳. شاکری، عباس (۱۳۹۸). *اقتصاد کلان*، تهران: انتشارات رافع.
۱۴. صادقی، اسماعیل/ آقاخانی بیژنی، محمود (۱۳۹۱). *بررسی ساختار زمانی در رمان چشم‌هایش علوی*، فصلنامه مطالعات داستانی، (۲)۱، صص ۴۸-۶۶.
۱۵. صفری، جهانگیر/ ظاهری عبده‌وند، ابراهیم (۱۳۹۶). *بررسی تاثیر مدرنیته بر جایگاه پدر/ شوهر در خانواده ایرانی باتکیه بر رمان‌های فارسی*، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، (۵۶)۱۴، صص ۳۱-۵۲.
۱۶. قنبری عبدالملکی، رضا/ فیروزیان پوراصفحانی، آیلین (۱۴۰۰). *تحلیل گفتمان انتقادی رمان «چشم‌هایش» از بزرگ علوی بر اساس نظریه نورمن فرکلوف*، فصلنامه زبان‌پژوهی، (۴۰)۱۳، صص ۱۱۵-۱۴۲.
۱۷. کشاورز قدیمی، علی/ طاهری، جواد/ نامدار، لیلا (۱۴۰۲). «بررسی و تحلیل عناصر داستانی رمان تنگسیر صادق چوبک بر اساس مولفه‌های کلاسیک و نوین داستان نویسی»، مطالعات نقد ادبی، ش ۵۴، صص ۷۴-۵۹.
۱۸. مولانیتین، سندهیل/ شفیر، الدار (۱۳۹۸). *فقر/ حمق می‌کند*، ترجمه امیرحسین میرابوطالبی، تهران: ترجمان.
۱۹. هادیان، مرتضی/ ثابت‌زاده، منصوره/ ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۴۰۰). *بازنمایی عنصر شخصیت در رمان چشم‌هایش و دل کور با کاربست نظریه خود در رویکرد جامعه‌شناختی «کنش متقابل نمادین»*، نقد و نظریه ادبی، (۱۱)۶، صص ۲۷۵-۲۹۵.
۲۰. یزدانی نسب، محمد/ رحیمی، سمانه (۱۴۰۳). «*فرودست منفعل؛ بازنمایی فرودستان در رمان‌های تنگسیر و سنگ صبور صادق چوبک*»، نشریه جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، دوره ۶، ش ۱، صص ۱-۱۶.